



نام درس: دناى اديب

نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: غزليات سعدى (غزل ۸)

مقطع: دبستان و متوسطه ۱ پایه: چهارم تا هشتم





کارم چو زلف یار پریشان و درهم است
غم شربتی ز خون دلم نوش کرد و گفت:
تنها دل من است گرفتار در غمان
زین سان که می دهد دل من دادِ هر غمی
دانی خیال روی تو در چشم من چه گفت؟
خواهی چو روز روشن، دانی تو حال من
ای کاشکی میان منستی و دلبرم

پشتم به سان ابروی دلدار پُرخم است
این شادی کسی که در این دور، خُرّم است
یا خود در این زمانه دل شادمان کم است؟
انصاف، مُلک عالم عشقش مُسلّم است
آیا چه جاست این که همه روزه با نم است
از تیره شب پیرس که او نیز محرم است
پیوندی این چنین که میان من و غم است





شرح واژگان و دشواری ها

نوشتن کرد: نوشید

پر خم: خمیده

به سان: مانند

انصاف: انصافاً

خرم: شاد

دور: زمان

با نم: نم دار و خیس

داد هر غمی را می دهد: حق هر غمی را ادا می کند.

ای کاشکی میان منستی و دلبرم: ای کاش میان من و دلبرم باشد.



درک مطلب

۱- چرا سعدی شب تیره را محرم دانسته است؟

۲- سعدی در بیت آخر چه دعایی می کند؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>